



به نام خالق زیبایی ها

موضوع: فردوسی، زیباکار زبان فارسی

کاری از: دکتر فاطمه مرادی

عضو هیئت علمی گروه عمومی، بخش زبان و ادبیات فارسی
دانشکده ی پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز

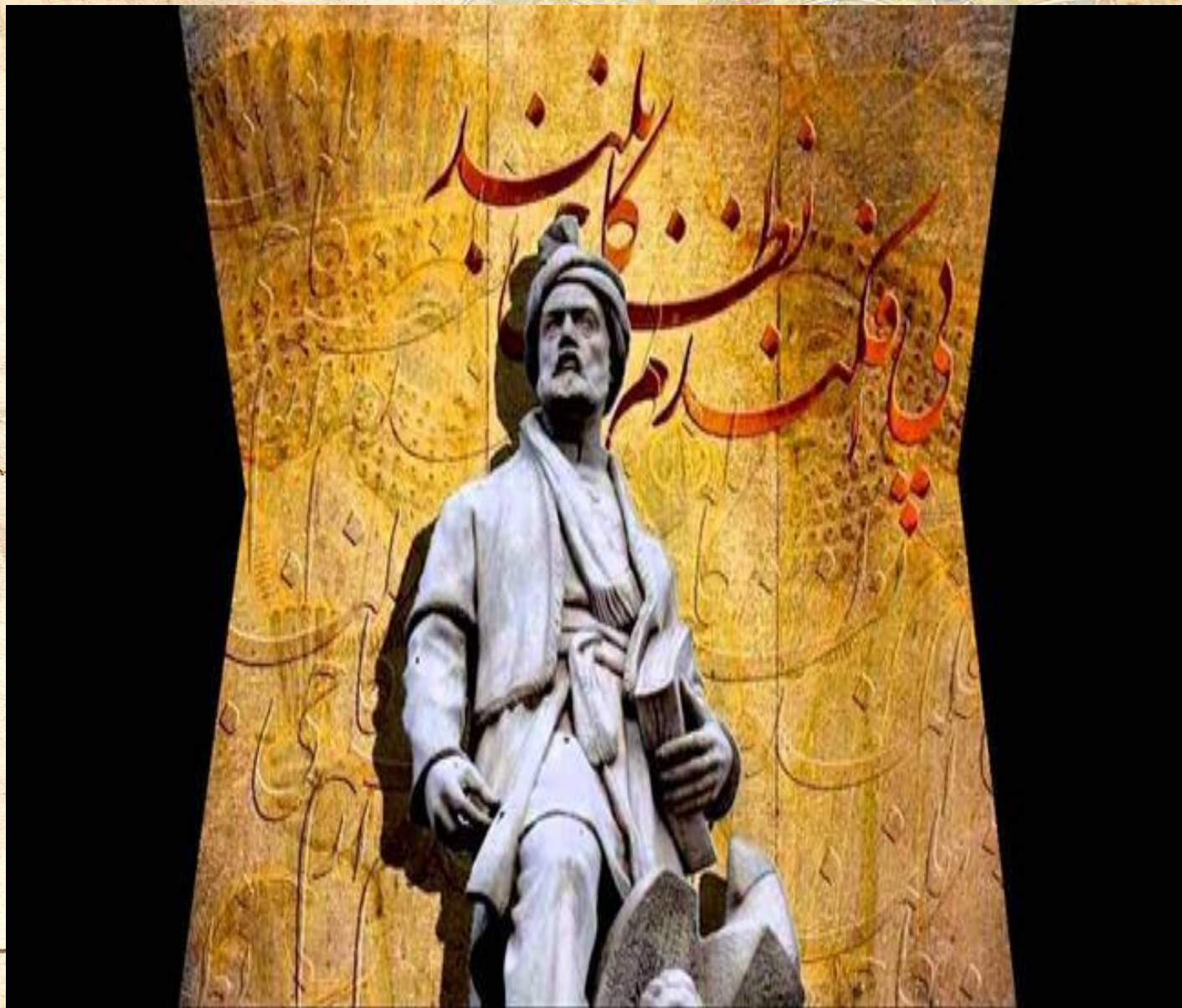
به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرود

توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود



حکیم «ابوالقاسم منصور بن حسن»، موسوم به ابوالقاسم فردوسی توسی، در حدود سال 330 هجری قمری، در روستای باژ از ناحیه ی طابریان توس خراسان به دنیا آمد. او از خاندان زمینداران اصیل (دهقانان) بود که به فرهنگ و ادب پارسی، عشق می ورزیدند و از لحاظ فرهنگی، با فرهنگ و زبان پهلوی و دوران پیش از اسلام ایران به خوبی آشنایی داشتند و این امر باعث شد فردوسی، در فضایی فرهنگی رشد یابد.



بسیار بزرگوارم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پاری



مردو
مردو
مردو



Shamsi Shayan



آغاز سرایش شاهنامه:

در پی تلاش گسترده برای تجدید حیات ملی و ادبی ایران، در اواسط قرن چهارم قمری، «ابو منصور عبدالرزاق» - پهلار توس - به یکی از مدیحه سرایان مشهور خود «محمد بن احمد دقیقی بلخی» دستور داد تا داستان های ملی و باستانی ایرانی را در قالب کتابی تحت عنوان «شاهنامه» گرد هم آورد، اما مرک دقیقی، این اثر را که فقط حدود هزار بیت از آن سروده شده بود، ناتمام گذاشت.

حکیم ابوالقاسم فردوسی، در 35 سالگی به حکم عشق و علاقه ای که به زنده ساختن تاریخ و زبان کهن و پرافتخار ایران داشت، کار سنگین خود را با استفاده از سروده ی ناتمام دقیقی و شاهنامه ی شور ابو منصور ی آغاز کرد.



بخش های شاهنامه

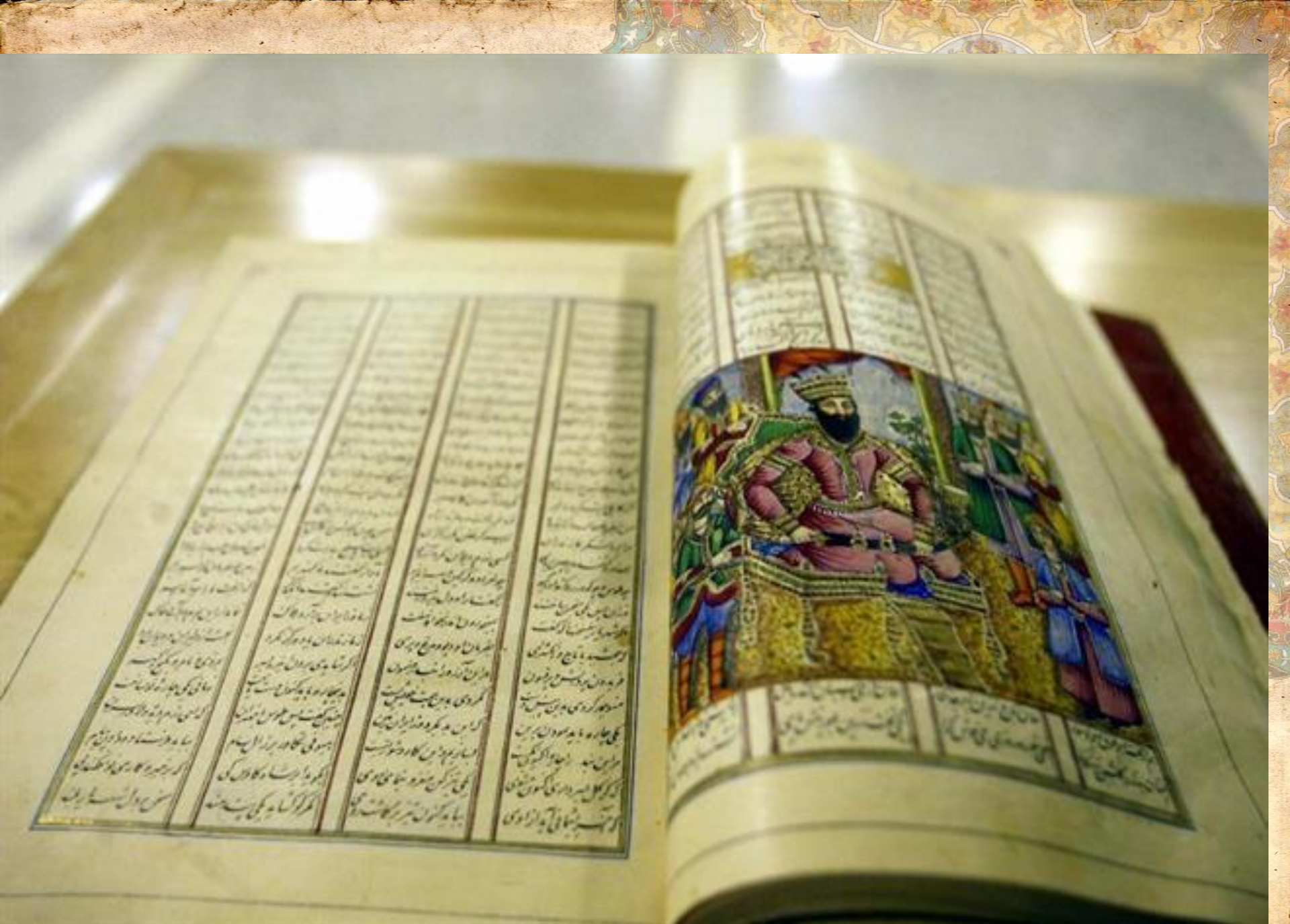


2- پهلوانی

1- اساطیری

3- تاریخی





نگارش نامه ی خسروان:

نگارش اولین نسخه ی شاهنامه، در سال **384** هجری قمری به پایان رسید که شامل: داستان سیاوش، جنگ کیخسرو با تورانیان و داستان حکومت ساسانیان بود. پس از آن، فردوسی به سرودن این «**نامه ی باستان**» ادامه داد و در سال **394**، پس از براندازی سامانیان و بر تخت نشستن سلطان محمود غزنوی، تصمیم گرفت این اثر بزرگ را به سلطان محمود غزنوی هدیه کند و پس از شش سال تلاش، در سال **400** هجری قمری، این اثر سرگشته را به دربار سلطان تقدیم کرد؛ اما به گفته ی خود فردوسی، سلطان محمود، پاداش درخوری برای وی نفرستاد.

ز بدگوی و بخت بد آمد گناه»

«نگرد اندر این داستان ها نگاه»

داستانهای
شاهنامه فردوسی



چهارده هزار برستندگان برن کفنه بلی شب بمود و کلید شبنستان بدو داد و شدند ایند بتارای من	کنوان میاوردل هنرگان چیر با برآمدن گوه اقداب برو با کراسنی اندر هفت نخواند ران سکوان آفرین	ارنشان کی استیام بدو بیامد بدرگاه مهر افشاند برستند با او بیامد چهار در جرم کساد و اندر بند	براستام ارهک و ارکند و برختا و رفته و نامه بناد که خافان بر نشان دلی اسوار برستندگان استیام دارد	بدو کفنه خاتون کی یارای تو جوان نامه بر خواند خافان جو مهر افشاند آن سخها کی از انوا کتون سنی گاه	بیدزد کسرا ن جهان جای ز همان چند دیوار بند کرس بیار و دیار استواران نکند کیا و از بدست خود برستد
--	---	--	---	--	---



نباشد جهان خوب رخ در پیش مکرده خاتون که افسر است	بوکوی که در صوان نور است همان راه و فوق و در نور است	شبنستان هشتی نداشت یکی جابده است بر برت	برادناه و خورشید بر طوسته کله می مشد از دی برت	برستند برگاه و بشتند ز کرده برخ بر لکارش نبود	بسر بر همی افشرد و بر سر کج جز از انش کردگارش نبود
---	---	--	---	--	---

چرای عدم پذیرش شاهنامه:

❁ سنی بودن سلطان محمود

❁ ترک زاده بودن سلطان محمود

❁ حسادت و بدگویی دشمنان فردوسی

❁ بزرگداشت و بیان اهمیت ایران باستان

❁ و



فرجام کار:

❁ فردوسی در سال 411 قمری درگذشت. پس از مرگ او، واعظ طبرستان به دلیل شیعه بودنش و نیز مدح او از دلاوری های پهلوانان باستانی ایرانی، از به خاکسپاری پیکر فردوسی در گورستان مسلمانان جلوگیری کرد و به ناچار او را در باغ شخصی اش در توس به خاک سپردند.

❁ چند سال بعد از بی مهری سلطان، محمود به مناسبتی فردوسی را به یاد آورد و از رفقاری که با آن شاعر آزاده کرده بود پشیمان شد و به فکر جبران گذشته افتاد و فرمان داد تا ثروت فراوانی برای او از غزنین به توس بفرستند و از او دجویی کنند، اما چنان که نوشته اند، روزی که هدیه ی سلطان را از غزنین به توس می آوردند، جنازه ی شاعر را از توس بیرون می بردند.

از آن پس، نمیرم که من زنده ام که تخم سخن را پرکنده ام



